



The Impact of Philosophical Stories on Children's Understanding of the Concept of the Effect's Essential Dependence ('Ayn al-Rabṭī) on the Cause

Faezeh Hatami Tabari¹, Alireza AleBouyeh²

¹ Philosophy and Wisdom Department, Al-Zahra Society (S), Qom, Iran
(Corresponding author). fh.baran1318@gmail.com

² Institute for Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
a.alebouyeh@isca.ac.ir

Abstract

The cultivation of logical thinking in children has become a shared global concern, with diverse approaches and principles existing worldwide. In the approach underlying the present research, alongside developing children's thinking skills, teaching philosophical concepts—particularly those of Transcendent Theosophy (Ḥikmat Muta'āliyah)—is deemed essential, as fostering thought based on sound foundations is preferable to unfounded intellectual growth. Among the principles of this philosophical tradition, belief in the mode of relation between created beings and God as the existence-bestowing Cause ('Illat) constitutes one of the most significant issues capable of enhancing children's theological comprehension and establishing robust doctrinal foundations. Furthermore, demonstrating the feasibility of teaching this complex concept on a small scale paves the way for instructing other concepts on broader levels. Employing library and field research methods, this study examines the issue from the perspective of Islamic philosophers while investigating the impact of two narrative frameworks in imparting sound foundational understanding. The research aims to determine the effect of these stories on children's grasp of the relation of the effect's (Ma'lūl) essential dependence ('Ayn al-Rabṭī) on the cause. In this semi-experimental investigation, a fifteen-member group of children aged thirteen to sixteen underwent randomized pre-test and post-test evaluations. Results indicated that the two-story frameworks—designed to convey the concept of the effect's essential dependence on the cause to 13–16-year-olds—proved effective in achieving the objective, enhancing children's understanding of this concept (as measured by pre-test/post-test analysis using the dependent t-test). By demonstrating the feasibility of conveying one of philosophy's most challenging concepts to children on a small scale, it may be concluded that if specialists in this field collaborate with skilled authors to create

Cite this article: Hatami Tabari, F. & AleBouyeh, A.R. (2025). The Impact of Philosophical Stories on Children's understanding of the Concept of the Effect's Essential Dependence ('Ayn al-Rabṭī) on the Cause. *Theosophia Practica*, 17(1), p. 115-133. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.70276.1199>

Received: 2025-01-18 ; **Revised:** 2025-01-21 ; **Accepted:** 2025-02-23 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



engaging stories for children, key concepts of Islamic philosophy can be transmitted to them, thereby establishing their beliefs upon sound conceptual foundations.

Keywords: Chddd phooosphllll loory, fffttt (m‘‘ūū), uuuse (‘’’’’’’’) sssnnllll dependence l‘ayn al-rabt), philo. ophy.



تأثیر القصص الفلسفية على إدراك الأطفال لمفهوم عينية ربط المعلول بالعلّة

فائزه حاتمی طبری^۱، علیرضا آل بویه^۲

^۱ طالبة في مرحلة السطح الثالث، قسم الفلسفة والحكمة، جامعة الزهراء (س)، قم، إيران. fh.baran1318@gmail.com
^۲ أستاذ مساعد، مركز بحوث العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. a.alebouyeh@isca.ac.ir

الملخص

إنّ كنيّة تنمية التفكير المنطقي لدى الأطفال قد تحوّلت في عصرنا إلى همّ مشترك عالمي، وقد ظهرت في العالم مناهج وأصول متعدّدة في هذا المجال. وفي المنهج الذي يقوم عليه هذا البحث، يعدّ تعليم المفاهيم الفلسفية، ولا سيّما مفاهيم الحكمة المتعالية، أمراً مهمّاً إلى جانب تنمية مهارة التفكير عند الأطفال؛ إذ إنّ تنمية التفكير على أساس صحيح أفضل من تنميته بلا أساس. ومن جملة أصول هذه الحكمة الاعتقاد بكيفية ارتباط الموجودات بالله تعالى باعتباره العلّة المفيض للوجود، وهو من أبرز المسائل التي يمكن أن يكون لها أثر في ترسيخ الفهم التوحيدي وإيجاد أسس اعتقادية راسخة عند الأطفال. كما أنّ إثبات إمكان تعليم هذا المفهوم العميق في نطاق ضيق الطريق أمام تعليم سائر المفاهيم في نطاقات أوسع. وقد اعتمد هذا البحث على المنهج المكتبي والميداني، فتناول هذه المسألة من وجهة نظر الفلاسفة المسلمين، كما بحث أثر مشروعين قصصيين في إلقاء الأساس الصحيح في هذا المجال. والغاية من هذا التحقيق تعيين أثر تلك القصص في إدراك الأطفال لعينية ربط المعلول بالعلّة. وفي هذا البحث شبه التجريبي جرى اختبار مجموعة مكوّنة من خمسة عشر طفلاً في سنّ الثالثة عشرة إلى السادسة عشرة بصورة عشوائية على مرحلتين: الاختبار القبلي والاختبار البعدي. وقد أظهرت النتائج أنّ المشروعين القصصيين اللذين صيغا لأجل غرس مفهوم عينية ربط المعلول بالعلّة عند الأطفال مع ملاحظة نتائج الاختبار القبلي والبعدي وقياسها باستخدام اختبار t التابع (قد نجحنا في تحقيق الهدف وأسهما في زيادة إدراك الأطفال لهذا المفهوم. ومن إثبات إمكان نقل واحد من أعقد المفاهيم الفلسفية إلى الأطفال في نطاق محدود، يمكن استنتاج أنّه لو دخل المتخصّصون في هذا المجال بالتعاون مع كتاب بارعين في صياغة قصص جذّابة للأطفال، لأمكن إيصال المفاهيم الكبرى للفلسفة الإسلامية إلى الأطفال، وبذلك تُبنى اعتقاداتهم على مفاهيم صحيحة وأصول راسخة.

الكلمات المفتاحية: الطفل، القصة الفلسفية، المعلول، العلّة، عينية الربط، الفلسفة.

تأثیر داستان‌های فلسفی بر درک کودکان از مفهوم عین الربطی معلول به علت

فائزه حاتمی طبری^۱، علیرضا آل بویه^۲

^۱ گروه فلسفه و حکمت، جامعه الزهراء (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول)، fh.baran1318@gmail.com

^۲ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. a.alebouyeh@isca.ac.ir

چکیده

نحوه پرورش تفکر منطقی در کودکان، امروزه به دغدغه مشترک جهانی بدل شده و در جهان رویکردها و اصول متفاوتی در این امر وجود دارد. در رویکردی که مبنای پژوهش حاضر است، همراه با رشد مهارت تفکر در کودکان، آموزش مفاهیم فلسفی خصوصاً مفاهیم حکمت متعالیه مهم تلقی می‌گردد؛ چراکه رشد تفکر بر مبنای صحیح، بهتر از رشد تفکر بدون پایه است. از میان مبانی این حکمت، اعتقاد به نحوه رابطه موجودات با خداوند به عنوان علت هستی بخش، از مهم ترین مسائلی است که می‌تواند بر ارتقای درک توحیدی و ایجاد بنیان‌های اعتقادی قوی در کودکان مؤثر باشد. همچنین اثبات امکان آموزش این مفهوم دشوار در مقیاسی کوچک، راه را برای آموزش مفاهیم دیگر در مقیاس‌های گسترده تر هموار می‌کند. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و میدانی، ضمن بررسی این مسئله از دیدگاه فلاسفه اسلامی، به بررسی تأثیر دو طرح داستانی در القای مبنای صحیح در این زمینه پرداخته است. هدف این تحقیق تعیین تأثیر داستان‌های مذکور بر درک کودکان از رابطه عین الربطی معلول به علت است. در این بررسی نیمه تجربی، یک گروه پانزده نفره از کودکان سیزده تا شانزده سال به صورت تصادفی در دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان داد، دو طرح داستانی که برای القای مفهوم عین الربطی معلول به علت به کودکان ۱۳ تا ۱۶ ساله نگاشته شده بود (با در نظر گرفتن نتایج حاصل پیش آزمون و پس آزمون و سنجش آن با استفاده از آزمون t وابسته) در رسیدن به هدف موفق بوده و درک کودکان از این مفهوم را افزایش داده است. از اثبات امکان انتقال یکی از دشوارترین مفاهیم فلسفی به کودکان در مقیاسی کوچک، این نتیجه را می‌توان گرفت که اگر متخصصان این زمینه با همکاری نویسندگان ماهر به این عرصه ورود کنند و داستان‌هایی جذاب برای کودکان نوشته شود؛ می‌توان مفاهیم مهم فلسفه اسلامی را به کودکان انتقال داد و از این طریق، اعتقادات آنها را با مفاهیم صحیح پایه‌ریزی نمود.

کلیدواژه‌ها: کودک، داستان فلسفی، معلول، علت، عین الربط، فلسفه.

استناد به این مقاله: حاتمی طبری، فائزه؛ آل بویه، علیرضا (۱۴۰۴). تأثیر داستان‌های فلسفی بر درک کودکان از مفهوم عین الربطی معلول به علت. *آیین حکمت*، ۱۱(۱)، ص ۱۱۵-۱۳۳. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.70276.1199>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹ ؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵ ؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

امکان یا عدم امکان فلسفه‌ورزی و تفکر فلسفی برای کودکان، از مباحثی است که در سده اخیر بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. گروهی از دانشمندان، مخالف امکان این امر بوده‌اند که دلیل آنها، عدم رشد شناختی کافی در کودکان برای درک سطح بالایی از عملیات صوری و تفکر انتزاعی است؛ البته از نظر این دانشمندان، آن دسته از فرافکرهایی مورد مناقشه است که آن را تفکر درباره تفکر می‌نامند. ژان پیاژه^۱ از جمله افرادی است که این نوع از تفکر فلسفی را تا پیش از سن ۱۱ سالگی نفی می‌کند. او معتقد است، استدلال کودکان تنها با بزرگ شدن، رشد می‌کند. این رشد به‌طور خودکار صورت می‌گیرد و حتی ممکن است تلاش برای تسریع این روند، اتلاف وقت باشد (پیاژه و اینهلدر، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷؛ موریس، ۱۳۹۱، ص ۶۲). در شیوه فلسفه ارسطویی نیز ایجاد سیر تفکر منطقی و فلسفی در انسان، نیازمند گذر زمان و رشد عقلی است. در مقابل، گروهی دیگر از دانشمندان، مدعی امکان این امر بوده و مخالفان را به سطح پایین شمردن توانایی کودکان متهم می‌کنند. از جمله این گروه می‌توان از گرت متیوز^۲ نام برد. او غفلت از برخی حقایق در رابطه با کودکان را به پیاژه نسبت می‌دهد. وی همچنین، از شواهدی سخن می‌گوید که در آنها کودکان کم سن و سال با بیان سؤالات و یا استدلال‌هایی، تفکر فلسفی خود را نمایان ساخته‌اند (متیوز، ۱۳۹۱، ص ۸). علی‌رغم تمام بحث‌های مطرح‌شده در این زمینه، امروزه بیشتر جوامع، موافق امکان این امر هستند و در دانشگاه‌های عالی بسیاری از کشورها، کرسی‌هایی مختص به این امر تشکیل شده که در ادامه، ذکر خواهد شد. طرح رسمی فلسفه‌ورزی برای کودکان، برای اولین بار در اوایل دهه هفتاد میلادی در جهان مطرح شد. بنیان‌گذار این امر در امریکا متیو لیپمن^۳ بود. لیپمن در سال ۱۹۷۰ برای اولین بار، کتاب «کشف هری استوتمیلر»^۴ را برای کودکان ۱۱ و ۱۲ سال منتشر کرد. پس از آن، با همکاری مارگارت شارپ^۵ کتاب‌های تمرینی در این راستا را به نگارش درآوردند. آنها پس از حصول موفقیت در این زمینه، پژوهشگاه توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان^۶ را در دانشگاه دولتی مونتکلر^۷ تأسیس کردند (لیپمن، بی‌تا). در انگلستان نیز، گرت متیوز از پیشگامان این عرصه بوده است. او به گفته خود، در سال ۱۹۶۸ به وجود مطالب فلسفی در ادبیات داستانی کودکان پی برد (فرمehینی فراهانی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

1. Jean Piaget

2. Gareth B. Matthews

3. Matteo Lipman

4. Harry Stottlemeier's Discovery

5. Ann Margaret Sharp

6. Institute for the Advancement of philosophy for children. <http://www.montclair.edu/IAPC>

7. Montclair state University

امروزه در جهان، شیوه‌های مختلفی برای فلسفه‌ورزی کودکان مطرح می‌شود. هرچند شیوه لیپمن با عنوان «فلسفه برای کودکان»^۱، دارای طرفداران بیشتری نسبت به سایر روش‌ها در این زمینه است؛ اما روش «فلسفه با کودکان»^۲ نیز در اروپا رواج چشمگیری داشته است. از فعالان این روش، می‌توان گرت متیوز را نام برد. هرچند لیپمن، pwc را شاخه‌ای از p4c می‌خواند؛ اما به نظر می‌رسد این دو، دارای تفاوت‌هایی در اصول خود هستند و کارین موریس^۳ گستره pwc را عام‌تر از p4c می‌داند (ناجی، ۱۳۸۴، ص ۲۵). یکی از تفاوت‌های اصلی این دو مکتب این است که، p4c در اصول خود، صرفاً خواهان تقویت تفکر و استدلال کودکان بوده؛ داستان‌هایی که به صورت کارگاهی برای کودکان ارائه می‌کند، پایان مشخصی ندارند و هر فردی می‌تواند با عقل و استدلال خود، نتایج دیگری را به چالش بکشد. چنانچه شارپ می‌گوید: «برنامه فلسفه برای کودکان به آنها نمی‌گوید به چه چیزی فکر کن. درنهایت، این امر به خود کودک بستگی دارد. بلکه فلسفه برای کودکان ابزار عقلی، اجتماعی و عاطفی را که برای فکر کردنی خردمندانه و مستدل لازم است، در اختیار کودک قرار می‌دهد و به وسیله کاوش‌گری جمعی در کلاس، او را ترغیب می‌کند تا با تعهد و شجاعت، آنگونه که فکر می‌کند، رفتار کند» (ناجی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). بنابر آنچه گفته شد، در این شیوه، آموزش تاریخ فلسفه و یا نظرات فلاسفه گذشته جایی ندارد؛ اما قائلین به pwc معتقدند نمی‌توان تاریخ فلسفه را از فلسفه جدا کرد و هر علمی با روش‌های آن ارتباط تنگاتنگ دارد (خطیبی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸).

هرچند این دوروش، متداول‌ترین روش در این زمینه میان کشورهای جهان هستند؛ اما کشورهای مختلف، روش‌های منحصربه‌فرد و بومی خود را نیز در این امر به کار بسته‌اند. در ایران این امر برای اولین بار توسط آیت‌الله خامنه‌ای مورد توجه قرار گرفت و بنابر دستور ایشان، بنیاد حکمت صدرا در سال ۱۳۷۳ جهت کاربردی کردن فلسفه در جامعه و اشاعه تفکر در میان کودکان و نوجوانان با هدف نشر حکمت و فلسفه اسلامی، بخش فلسفه و کودک را ایجاد کرد. فعالیت این گروه در مبانی، موضوع و اهداف، با شیوه مرسوم p4c متفاوت بوده و به نوعی می‌توان گفت شکلی بومی برای فلسفه‌ورزی کودکان است. این روش که به ابداع مؤسسان آن، «فلسفه و کودک»^۴ نام گرفته است؛ صرفاً درصدد آموزش تفکر به کودکان نبوده، بلکه خود را دنباله‌رو حکمت عملی فلسفه صدرايي خوانده و هدف خود را درنهایت، پرورش انسان کامل می‌داند. این گروه، نشریه خود را که ابتدا در قالب ویژه‌نامه بود، با نام «فلسفه و کودک» برای اولین بار در سال ۱۳۸۴ منتشر کرد؛ که اولین نشریه تخصصی فلسفه و کودک در ایران

1. Philosophy for Children
2. Philosophy with Children
3. Karin Murriss
4. Philosophy and Children

به‌شمار می‌رود.^۱ از پژوهشگران این گروه می‌توان سید محمد خامنه‌ای، زهره حسینی خامنه‌ای و مرحوم طوبی کرمانی را نام برد. از دیگر گروه‌هایی که در ایران به این مهم پرداخته است؛ می‌توان گروه فلسفه برای کودکان (فبک) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را نام برد. این گروه برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ فعالیت خود را به‌صورت رسمی آغاز کرده؛ در سال ۱۳۸۹ نشریه خود را در این زمینه با عنوان «تفکر و کودک» منتشر کرد.^۲ این گروه، همان‌طور که از اسمشان مشخص است، از طرفداران p4c بوده و تاکنون مصاحبه و گفت‌وگوهای زیادی با طرفداران این مهم در جهان و شخص متیو لیپمن و مارگارت شارپ انجام داده‌اند. آنها کارگاه‌ها و کتاب‌های خود را نیز براساس شیوه p4c اجرا و تدوین می‌کنند؛ هرچند درنهایت، خواهان ارتقای این شیوه به‌وسیله مبانی غنی فرهنگ بومی ایران هستند. از پژوهشگران این گروه می‌توان سعید ناجی، مهنوش هدایتی و روح‌الله کریمی را نام برد.

در طی این سال‌ها گروه‌های دیگری نیز به‌صورت مستقل در این راستا به فعالیت پرداخته‌اند؛ که از میان آنها می‌توان «مجمع عالی حکمت اسلامی» را ذکر کرد. این گروه نیز به اسلامی‌سازی فلسفه برای کودکان معتقد بوده و در برنامه‌های خود، کلمه اختصاری «فابک»^۳ را به جای «فبک» استفاده می‌کنند. همان‌گونه که گذشت، تفاوت‌های مبانی و روشی میان PAC و p4c وجود دارد. PAC که مبنای خود را براساس نظرات صدرالمتألهین قرار داده، خواهان درونی‌شدن مبانی آن در کودکان است و در مقابل p4c، آموزش فلسفه به‌معنای رواج مبانی فلسفی مشخص را خلاف اصول خود می‌داند. با توجه به این امر، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نتیجه کارگروه‌های p4c به نسبی‌گرایی نمی‌انجامد؟ هرچند مدافعان p4c منکر نسبی‌گرایی در روش لیپمن هستند (کریمی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱)؛ اما طرفداران PAC، مدل لیپمن را درنهایت، نسبی‌گرایانه خوانده و این امر که نباید هیچ‌گونه پیش‌فرضی برای بچه‌ها در کارگاه‌های فلسفه‌ورزی ایجاد کرد را نه‌تنها ناصحیح، بلکه غیرممکن می‌دانند (پورحسن و صدر، ۱۳۹۵، ص ۵).

پژوهش حاضر با پذیرش امکان و لزوم آموزش مبانی فلسفه اسلامی به کودکان، درصدد آموزش مفهومی پایه از مفاهیم حکمت صدرایی در قالب طرح داستانی به کودکان است. آموزش مبانی صحیح فلسفی به کودکان، دارای اهمیت بالایی است؛ زیرا همان‌طور که اگر ساختمانی در پایه‌های خود دارای استحکام و راستی باشد، به‌راحتی ویران نمی‌شود (حال آنکه اگر این پایه‌ها کج نهاده شوند، اصلاح ساختمان به‌فرض امکان، کاری بس دشوار خواهد بود)؛ بنیان‌های فکری انسان‌ها نیز شخصیت و شاکله آنها را تشکیل می‌دهند و تقویت و اصلاح این امر در کودکی از حیاتی‌ترین مسائلی است که نیازمند توجه و تلاش متفکران این عرصه است. از میان مبانی حکمت صدرایی، عین‌الربط بودن معلول به علت، یکی

1. pac.mullasadra.org

2. https://fabak.iics.ac.ir

۳. فلسفه اسلامی برای کودکان

از اصول مهم و تأثیرگذار در زندگی انسان‌ها است. در این مبنا که از دستاوردهای صدرالمتألهین به‌شمار می‌رود، رابطه موجودات به‌عنوان معلول، با خداوند به‌عنوان علت فاعلی، به‌گونه‌ای تبیین می‌شود که مخلوقات نه‌تنها برای موجود شدن نیازمند به علت فاعلی‌اند؛ بلکه پس از به‌وجود آمدن نیز ذاتی جدا از علت خود پیدا نکرده، در هر آن نیازمند عنایتی از جانب خداوند هستند.^۱ پیش از ارائه این نظر از جانب صدرالمتألهین، فیلسوفان مسلمان، علیت خداوند برای افعال مخلوقات را از نوع علت می‌دانستند (علت باواسطه)؛ اما در این نظریه، خداوند علت بی‌واسطه افعال مخلوقات است. برای درک صحیح این مبنا باید به‌دقت تفاوت دو نظریه عین‌الربطی معلول به علت (نظر خاص حکمت متعالیه) و وجود رابط معلول (نظریه حکمای مشاء) را بررسی کرد.

هرچند انتخاب این موضوع برای آموزش به کودکان قدری سنگین جلوه می‌کند؛ اما اثبات توانایی تأثیر داستان، بر بالا بردن درک کودکان از این مبنای مهم، می‌تواند آثار مثبت فراوانی داشته باشد. در درجه اول، زمانی که بتوان مفهومی دشوار و بنیادین را از طریق داستان به کودکان انتقال داد، به‌مراتب درک سایر مفاهیم فلسفی برای آنان آسان‌تر خواهد بود. در درجه دوم، با نهاده شدن این مبنا در ذهن کودکان، همچنین با پذیرش توحید افعالی و درک نیازمندی شدید خود به خدا از طرف آنان، در بزرگسالی شاهد افرادی خواهیم بود که به‌لحاظ اعتقادی دارای استحکام کافی هستند؛ و در درجه سوم، با درک این مفهوم، دسته‌ای از آموزه‌های دینی و اخلاقی، پرمعناتر خواهند شد و کودکان درک کامل‌تری از این مفاهیم خواهند داشت؛ آموزه‌هایی همچون توکل، صبر، دعا، و...^۲ با توجه به اهمیت مطلب فوق، پژوهش حاضر در دو بخش نظری و عملی، ابتدا به تبیین دقیق اصل عین‌الربطی معلول به علت و مقایسه آن با وجود رابط معلول به‌صورت نظری پرداخته، سپس در بخش عملی با نقل دو طرح داستانی، سعی در القای مبنای صحیح از میان این دو مبنا به کودکان ۱۳ تا ۱۶ سال داشته و میزان تأثیر آن با شیوه پیش‌آزمون و پس‌آزمون سنجیده می‌شود. علت انتخاب این گروه سنی از میان کودکان نیز، کامل‌تر بودن درک انتزاعی آنها برای فهم مفهومی نسبتاً دشوار است (پیاژه و اینهلدر، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷). پرسش اصلی در این پژوهش، سنجش امکان یا عدم امکان تأثیرگذاری این دو طرح داستانی بر درک کودکان از مفهوم عین‌الربطی معلول به علت است.

۱. برای درک بهتر این موضوع می‌توان رابطه خداوند با مخلوقاتش را، به رابطه انسان با صور ذهنی‌اش تشبیه کرد. همانطور که امکان تصور صورت‌های ذهنی انسان بدون توجه او حتی برای لحظه‌ای وجود ندارد؛ خداوند نیز نه‌تنها مخلوقات را به وجود آورده است، بلکه امکان تصور وجود مخلوقات حتی برای آنی بدون عنایت او محال است.

۲. درک این امر که خداوند تنها خالق است و انسان‌ها اراده‌ای مستقل از عنایات الهی ندارند، به آنها این تذکر را می‌دهد که برای ایجاد هر فعلی در زندگی خود باید به خداوند تکیه و توکل کرده، از او درخواست کمک نمایند و در این راه به فرامیشتن گوش فراداده و صبور باشند.

۲. بخش نظری

در این بخش، ابتدا مفاهیم کلیدی رابطه معلول با علت مطرح، سپس دو نظریه اصلی در این زمینه بیان می‌گردد. نظریه اول، وجود رابط معلول نام دارد و متعلق به فلاسفه مشاء است. نظریه دوم با نام عین الربط بودن معلول به علت، از ابداعات صدرالمتهلین به‌شمار می‌رود.

۲-۱. وجود مستقل و رابطی

فلاسفه مسلمان برای درک دقیق هستی، آن را به دو قسم مستقل و رابطی تقسیم کرده‌اند. مقصود از وجود مستقل، آن حقیقتی است که از هر سویی نیاز از غیر بوده و به هیچ امری از هیچ جهتی وابسته نیست. به عبارت دیگر، از تمام جهات واجب الوجود بالذات است. این حقیقت را در تعبیرهای فلسفی، موجود لنفسه بنفسه، وجود محمولی و یا همان وجود مستقل می‌خوانند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۴۰). در مقابل، وجود رابطی، خود به دو قسم تقسیم می‌شود. صدرالمتهلین در ابتدای اسفار آن دو را وجود رابطی نوع اول و نوع دوم می‌خواند (همان، ص ۸۷)؛ اما برای سهولت فهم در انتهای کتاب، به تبع میرداماد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۷۳) آن دو را با نام‌های رابط و رابطی، از یکدیگر تفکیک می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳۰).

۲-۲. وجود رابطی

وجود رابطی، وجودی است که متعلق به قضایای ثنایی و از مفاد هل بسیطه و کان تامه است. آن را وجود محمولی نیز می‌نامند؛ چراکه در این نوع قضایا، خود وجود، محمول واقع می‌شود. این وجود فی نفسه بوده و به عبارتی خود وجود شیء است؛ حال چه در کنار فی نفسه بودن، لنفسه باشد (مانند وجود جوهر) یا لغيره (مانند وجود عرض) (همان، ص ۷۹). به عبارت دیگر، وجود رابط، آن وجودی است که ذاتی وابسته دارد، به این معنا که آن را دارای ذات می‌دانیم؛ هرچند در مقام ذات خود حقیقتاً وابسته به علت هستی بخش خویش است.

۲-۳. وجود رابط

مراد از وجود رابط، وجودی است از مفاد هل مرکبه و کان ناقصه که در قضایای ثلاثی مستتر است و نمی‌توان آن را مستقیماً درک یا توصیف کرد؛ چراکه فاقد وجود فی نفسه و دارای وجودی فی غیره است. بنابراین، می‌توان آن را وجود شیء برای شیء دانست. از آنجا که این وجود، حقیقتی جز ربط و تعلق به غیر ندارد؛ بدون لحاظ غیر، حتی قابل ادراک نیست و می‌توان آن را فاقد هرگونه ذاتی دانست (همان، ص ۷۹-۱۴۶). چنانچه صدرالمتهلین می‌گوید: «همانا رابط، به هیچ وجه برایش ذاتی نیست. مانند تصویر آینه که نه رنگی دارد و نه واقعیته» (همان، ص ۱۴۳). به عبارت دیگر، برخلاف موجود رابطی که ذاتی وابسته است، وجود رابط اساساً ذات مستقلی ندارد که بتوان در مورد آن سخن گفت؛ زیرا ذاتش عین

وابسته بودن به علت هستی بخش است. برای درک بهتر این مفهوم، فلاسفه ربط میان موضوع و محمول در قضیه را مطرح می‌کنند. در هر قضیه، سه رکن وجود دارد: موضوع، محمول و حمل و نسبتی که میان آن دو برقرار است. این حمل، وجودی و رای تحقق محمول برای موضوع نیست؛ بلکه ذاتش عین وابستگی و نسبت است. وجود رابط نیز از همین سنخ است.

۴-۲. نحوه وجود معلول

پس از بیان وجود رابطی و مستقل و ذکر انواع وجود رابطی، این سؤال مطرح می‌شود که نحوه وجود معلول به عنوان موجودی غیرمستقل چگونه است؟ آیا می‌توان آن را رابطی دانست یا صرفاً وجودی رابط است؟

۴-۲-۱. تبیین وجود معلول پیش از حکمت متعالیه

پیش از صدرالمتهلین، فلاسفه مسلمان هر چند معلول را در ذات خود محتاج و نیازمند می‌دانستند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۷)؛ اما به وضوح بر وجود رابطی و فی نفسه معلول اشاره می‌کردند. چنانچه شیخ الرئیس در کتاب «النجاة»، ذات معلول را هر چند نیازمند، اما مغایر با ذات علت فاعلی دانسته و می‌گوید: «پس هر معلولی حادث است. یعنی وجود را از چیز دیگری غیر خود کسب کرده است. در حالی که در ذات خود این امکان را داشته که موجود نباشد» (ابن سینا، ۱۳۸۷، ص ۵۴۳). بنابراین، از دیدگاه این فیلسوفان هر چند معلول در ذات خود نیازمند است؛ اما ذات معلول، غیر از ذات علت لحاظ شده و وجود را از ناحیه علت دریافت می‌کند. صدرالمتهلین، پیشینیان خود را در این رابطه دچار ضعف در اعتقاد توحیدی می‌داند. ارتباط این موضوع با توحید به این گونه است که مشائین، موجودات عالم را متباین به تمام ذات دانسته و برای هر مخلوقی، وجودی جدای از وجود خالق خود قائل می‌شدند (هر چند در این وجود، مخلوقات را نیازمند می‌دانستند؛ اما برای آنها استقلال وجودی قائل بودند). این امر به معنای وجودهای متکثر است که با توحید کامل سازگاری ندارد. از این رو، ملاصدرا ایشان را صرفاً دارای درجه‌ای از توحید می‌داند که برای ممکنات، وجود رابطی قائل شوند؛ به عبارتی، آنان به درجه‌ای از توحید نرسیده‌اند که به وجود رابط معلول‌ها معتقد باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ زیرا در صورت رابط دانستن وجود، دیگر نمی‌توان کثرت و استقلال در آن را پذیرفت و تنها وجود در عالم، وجود خداوند متعال است.

۴-۲-۲. تبیین وجود معلول در حکمت متعالیه

در فلسفه صدرایی، هیچ موجودی غیر از واجب تعالی دارای وجود فی نفسه ل نفسه نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۵۵). وجود همه معلول‌ها عین ربط و اتصال به باری تعالی است. در این رابطه، صدرالمتهلین به وضوح وجود تمامی مخلوقات را برای علت آنها می‌داند. از نظر ایشان، مخلوقات چه

مادی باشند و چه غیر مادی، هیچ‌گونه ذاتی ندارند. برای درک بهتر مسئله می‌توان این گزاره را تحلیل کرد: «خداوند خالق موجودات است». در این گزاره، موضوع و محمول دو جزء مستقل نیستند که به‌وسیله حمل به یکدیگر منسوب شده باشند؛ بلکه تنها موضوع، مستقل است و محمول چیزی جز ربط، نسبت و وابستگی به موضوع نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳۰).

استدلال ایشان بر این امر را می‌توان به‌نحو زیر تقریر نمود:

۱) معلول در ذات خود نیازمند علت است (این یک قضیه اولی و صادق است؛ چراکه محمول از تحلیل موضوع به‌دست می‌آید).

۲) بنابر اصالت وجود، سراسر هستی یک وجود واحد مشکک است.

۳) براساس اصالت وجود، ذات و هویت علت فاعلی، وجود بوده و آنچه توسط علت فاعلی جعل می‌شود، همان وجود است.

آنچه ما معلول می‌خوانیم، در حقیقت، هویتی جدای از علت فاعلی نداشته و عقل نمی‌تواند دو هویت مستقل را مورد اشاره قرار دهد که یکی افاضه‌کننده وجود و دیگری گیرنده آن افاضه باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۹). به بیان ساده، براساس اصالت وجود، سراسر هستی یک وجود واحد مشکک است و هیچ امر محقق خارج از وجود نیست. این امر بدین معنا است که علت فاعلی هستی، خود، وجود بوده و آنچه توسط او جعل می‌شود نیز وجود است. از آنجا که ذات معلول نیازمند به علت است، نمی‌توان آن را جدای از علت تصور کرد. بنابراین، معلول نمی‌تواند دارای وجودی جدای از وجود علت فاعلی باشد تا رابطی دانسته شود؛ بلکه وجود معلول، صرفاً رابط است.

۳. روش پژوهش

در این قسمت، به بُعد عملی تحقیق ورود پیدا کرده و پس از ذکر روش و ابزار پژوهش، دو طرح داستانی، بیان و تحلیل می‌شود. درنهایت با تحلیل نتایج پیش‌آزمون و پس‌آزمون، تأثیر این داستان‌ها بر درک کودکان از مفهوم عین الربطی معلول به علت، به‌واسطه آزمون t وابسته سنجیده می‌شود. با توجه به ماهیت موضوع و اهداف این مطالعه، روش این تحقیق از نوع نیمه‌تجربی بوده و در آن از طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون استفاده شده است. در روش تجربی و نیمه‌تجربی، پژوهشگران برای کشف علت و معلول، یک یا چند گروه را به‌عنوان هدف، تحت شرایط خاصی قرار می‌دهند. این پژوهش‌ها معمولاً در شرایط واقعی و اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند. از آنجا که در این تحقیق، امکان کنترل همه متغیرهای موجود در حوزه تجربی وجود نداشت و تنها بعضی از آنها از قبیل شرایط سنی قابل کنترل بودف پژوهش حاضر، نیمه‌تجربی است (حسینی و حسینی، ۱۳۹۴). جامعه آماری این پژوهش، مجموعه‌ای از کودکان ۱۳ تا ۱۶ ساله شهرستان قم و حجم نمونه، ۱۵ کودک است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، تصادفی و از نوع خوشه‌ای بوده و گروه هدف طی چند مرحله انتخاب شده‌اند (رستمی، ۱۳۹۳، ص ۳۲). ترتیب کار به

این گونه است که پس از انتخاب تصادفی مساجد، از هر مسجد از میان کودکان این رده سنی، به طور تصادفی انتخاب شده، اطلاعاتی از آنها گردآوری و پس از انتخاب گروه هدف، کودکان، مورد آزمون قرار گرفتند. نکته مهم این است که، اصل شانس برابر برای افراد جامعه هدف، جهت انتخاب شدن به عنوان نمونه، رعایت شد. پس از انتخاب کودکان و تکمیل پیش آزمون توسط آنها، کودکان را به دو گروه تقسیم کرده، برای هشت نفر، داستان اول و برای هفت نفر دیگر، داستان دوم خوانده شد. سپس نوبت به سنجش میزان تأثیر داستان‌ها در القای مفهوم عین الربطی رسید و برای پس آزمون، همان پرسش‌نامه‌ها در اختیار کودکان قرار گرفت. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، دو طرح داستانی جهت انتقال مفهومی فلسفی به کودکان و همچنین، پرسشنامه‌ای حاوی سه پرسش است که از نظر محتوایی و صوری، مورد تایید چند نفر از اساتید فلسفه اسلامی و علوم تربیتی قرار گرفته است.

۴. طرح داستانی اول: در مقایسه دو نظریه و تحلیل داستان

۴-۱. داستان تندیس

(۱) شب امتحان بود و سارا برای درس خواندن به خانه آرزو رفته بود.
(۲) بعد از چند ساعت مطالعه، زمان استراحت فرارسید و آنها مشغول صحبت کردن شدند. ناگهان توجه سارا به کتاب روی میز جلب شد که معلم دینی آنها گفته بود باید آن را از کتابخانه بگیرند.
(۳) سارا گفت: «ا! این کتاب رو گرفتی! ولی چه اسم مسخره‌ای داره! خرمشهر را چه کسی آزاد کرد؟ خوب معلومه! بعد از چند عملیات، رزمندگان تونستن خرمشهر رو آزاد کنن. این که کتاب نوشتن نمی‌خواست».

(۴) آرزو کمی فکر کرد و گفت: «اما امام گفتن خرمشهر را خدا آزاد کرد».
(۵) سارا چند لحظه مکث کرد و گفت: «شاید منظورش این بوده که خدا کمکشون کرده».
اما آرزو جواب داد: «اون وقت می‌گفتن خرمشهر با کمک خدا آزاد شد؛ نه اینکه بگن خرمشهر را خدا آزاد کرد!»

(۶) سارا پرسید: «خوب تو میگی یعنی چی؟»
(۷) آرزو گفت: «نمی‌دونم، ولی فکر کنم باید کتاب رو بخونیم تا بتونیم جواب این سؤال رو بدیم. راستی الان که حرف کتاب شد یادم اومد؛ بهت گفته بودم بابام توی جشنواره جهانی برای کتابش تندیس گرفت؟»

سارا گفت: «واقعاً چه عالی! تندیسش چه شکلیه؟»
آرزو گفت: «بلوریه. اگه خواستی نشونت می‌دمش. آخ یادم رفت! یه دقیقه صبر کن الان میام».
(۸) آرزو از اتاق بیرون رفت.

(۹) سارا به فکر فرورفت؛ ناگهان دید آرزو با یک تندیس بلوری وارد شد و همین که داخل اتاق شد،

پایش به لبۀ فرش گیر کرد و به زمین خورد و تندیس، تکه تکه شد.

(۱۰) آرزو و سارا با دستپاچگی به هم نگاه کردند. اشک در چشمان آرزو حلقه زده بود.

(۱۱) سارا فوری از روی میز چسب را برداشت و دست به کار شدند؛ اما هیچ فایده‌ای نداشت. مثل یک

پازل خیلی سخت بود که انگار چند تکه آن هم گم شده بود.

(۱۲) همان‌طور که سخت مشغول کار بودند، ناگهان پدر آرزو جلوی در اتاق ظاهر شد.

(۱۳) سارا به وضوح صدای قلب خودش و آرزو را می شنید.

(۱۴) سعی کردن تندیس رو مخفی کنند، اما با قدم اولی که پدر آرزو به داخل اتاق برداشت، فریادی

بلند کشید؛ گویا چیزی در پایش فرو رفته باشد. بله، قطعه گم شده‌ای از تندیس شکسته بود.

(۱۵) پدر آرزو به آن دو نگاهی کرد.

(۱۶) سارا تمام بدنش غرق غرق شده بود.

(۱۷) خواست چیزی بگوید که ناگهان صدای باز شدن در توسط آرزو، رشته خیالاتش را پاره کرد.

آرزو با یک ظرف میوه وارد اتاق شد و با تعجب به چهره سارا نگاه کرد.

(۱۸) آرزو پرسید: «چی شده؟ داشتی به چی فکر می کردی؟ چرا قیافهت اینطوریه؟»

سارا گفت: «یه لحظه فکر کردم تندیس بابات رو آوردی که نشونم بدی و خوردی زمین و شکست».

(۱۹) آرزو زد زیر خنده و گفت: «واقعاً چرا باید این کار رو بکنم و اون تندیس به اون مهمی رو از

جاش نکون بدم؟»

سارا با خنده گفت: «چه می دونم، تو کردی از من می پرسی؟»

آرزو با قاطعیت گفت: «من که نکردم. تو توی خیالات این کارو کردی».

سارا گفت: «من تو خیالم تو رو به وجود آوردم؛ اما تو زدی تندیسو شکوندی».

آرزو جواب داد: «نه خیر خانم! قبول نیست. وقتی که من ساخته خیال تو باشم؛ کارهای منم ساخته

خیال تو هست. پس خودت زدی شکوندی».

بعد، هر دو زد زیر خنده.

(۲۰) سارا از ظرف میوه‌ها یک سیب برداشت و شروع به خوردن کرد، که دوباره نگاهش به کتاب روی

میز افتاد.

(۲۱) ناگهان گفت: «آها ... حالا فهمیدم چرا امام گفتن خرمشهر را خدا آزاد کرد!»

آرزو با تعجب پرسید: «یعنی چی؟»

سارا گفت: «خوب مشخصه دیگه! وقتی خدا ما و همه رزمنده‌ها رو به وجود آورده؛ کارهای ما رو هم

خدا به وجود آورده دیگه. مثل کاری که من تو خیالم کردم».

آرزو گفت: «یعنی میگی ما خیالات خداایم!»

سارا جواب داد: «گفتم مثل اون، نه عین اون. ماها واقعی هستیم؛ اما مخلوق خداییم. هم ما مخلوق خداییم، هم کارهای ما مخلوق خداست».

۲۲) آرزو گفت: «این خیلی عجیب و جالبه!»

۲۳) سارا چندبار زیر لب تکرار کرد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

۴-۱-۱. تحلیل داستان تندیس

در این داستان، مخاطب با دو رویداد مواجه است که یکی در عالم واقع و دیگری در عالم خیال اتفاق می‌افتد. آنچه در عالم واقع رخ داده؛ بحثی راجع به کتابی به نام «چه کسی خرمشهر را آزاد کرد؟» است. این بحث ابهام و سؤال اولیه را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. آن سؤال این است که با توجه به سخن حضرت امام، فاعل حقیقی این فعل کیست؟ پس از ایجاد این سؤال در ذهن مخاطبین، داستان، وارد فضایی خیالی شده تا از طریق آن، بتوان پاسخ سؤال را یافت. پس از آن، دوباره به عالم واقع بازگشته و از طریق تمثیلی که در خیال مطرح شد، پاسخ سؤال معلوم می‌گردد. در عالم خیال، سارا تمثیلی برای خالق و صورت‌های ذهنی او، تمثیلی از مخلوق است. چراکه هر فردی خالق صور ذهنی خود بوده و صور ذهنی او، قائم به وجودش هستند.

در مورد اتفاقی که در عالم خیال رخ داد؛ با دو نوع نگاه مواجه هستیم که در دو جمله کلیدی بیان می‌شوند. این دو نگاه عبارتند از:

۱. سارا گفت: «من تو خیالم تو رو به وجود آوردم؛ اما تو زدی تندیسو شکوندی».

۲. آرزو جواب داد: «وقتی که من ساخته خیال تو باشم؛ کارهای منم ساخته خیال تو است. پس خودت زدی شکوندی».

دیدگاه اول، ناظر به نظریه ابن سینا است که هرچند ما را مخلوق خدا و در افعال خود محتاج او می‌داند؛ اما نوعی هویت استقلالی و فی‌نفسه در افعال برای ما قائل است. دیدگاه دوم، ناظر به نظر صدرالمتألهین است که هم ما و هم افعال ما را مخلوق خدا دانسته، برای ما هیچ هویتی جز ربط به خالق قائل نیست. از آنجا که نظریه کامل و درست، نظریه وجود رابط است؛ در این داستان، ذهن خواننده به سمت این نظریه سوق داده شده و پاسخ سؤال اولیه، با توجه به همین نظریه داده می‌شود.

۴-۲. طرح داستانی دوم: در القای مفهوم عین الربطی و تحلیل داستان

۴-۲-۱. داستان پیرمرد و سایه

۱. همسایه کناری خانه زهره و برادرش شهاب، یک پیرمرد نقاش بود؛ با یک اتاق پر از تابلوهای نقاشی زیبا.

۲. پنجره اتاق زهره و شهاب، درست روبه‌روی پنجره اتاق نقاشی پیرمرد همسایه بود.

۳. آنها هر روز چند ساعت از پنجره اتاق خود به اتاق نقاشی نگاه می‌کردند و درباره نقاشی‌های

جدید پیرمرد باهم صحبت می‌کردند.

۴. یک‌بار که مشغول تماشای نقاشی جدید پیرمرد بودند، متوجه سایه‌ی یک پرنده‌ی بزرگ در قفس شدند که روی تابلو افتاده بود و فهمیدند که پیرمرد، یک پرنده در خانه‌اش نگه می‌دارد.

۵. آنها هر شب در انتظار دیدن سایه‌ی پرنده، ساعت‌ها می‌نشستند و به اتاق خیره می‌شدند. تا اینکه کم‌کم به پرنده دلبسته شدند و به این نتیجه رسیدند که پیرمرد، خیلی ظالم است؛ چون یک پرنده کوچک را در قفس نگه می‌دارد.

۶. آنها تصمیم گرفتند پرنده‌ی کوچک بی‌گناه را نجات داده، پیرمرد ظالم را به‌سزای عملش برسانند.

۷. بعد از کلی برنامه‌ریزی، نقشه‌ی آزادسازی پرنده تکمیل شد و قرار شد یک روز صبح که پیرمرد از خانه بیرون می‌رود؛ از طریق پنجره وارد اتاق نقاشی شوند و پرنده دوست‌داشتنی را نجات داده و به‌عنوان اعتراض، یکی از تابلوهای پیرمرد را خراب کنند.

۸. وقتی نقشه را عملی کردند و وارد اتاق شدند؛ قفس را خالی یافتند و هیچ اثری از پرنده نبود.

۹. در حالی که به‌دنبال پرنده، اتاق‌های دیگر را بررسی می‌کردند؛ در خانه باز شد و پیرمرد که کیفش را جا گذاشته بود وارد شد.

۱۰. پیرمرد از دیدن بچه‌ها تعجب کرد؛ اما عصبانی نشد و دلیل ورود بدون اجازه‌ی آنها را پرسید.

۱۱. زهره از خجالت گریه کرد و شهاب با لکنت بعد از عذرخواهی، داستان را تعریف کرد.

۱۲. پیرمرد خندید و گفت امشب با اجازه‌ی والدینتان به خانه‌ی من بیایید تا باهم، پرنده را آزاد کنیم.

۱۳. شهاب از فرار کردن پرنده خبر داد؛ اما پیرمرد با اطمینان گفت پرنده فرار نکرده و هنوز در خانه است.

۱۴. بالاخره لحظه‌ی موعود رسید و آنها در کمال ناباوری دیدند سایه‌ی پرنده‌ای که دوستش داشتند، سایه‌ی

دستان پیرمرد بود که برای یک تئاتر تمرین می‌کرد و پرنده، چیزی جز دستان هنرمند پیرمرد نبود.

۱۵. پیرمرد گفت: «این داستان زندگی ماست. ما همه، پرنده‌هایی هستیم و خالق داریم که ما و همه‌ی حرکات ما را به‌وجود آورد. همونطور که شیرین‌کاری‌های اون پرنده، چیزی جز حرکات من نبود؛ کارهای ما هم چیزی جز افعال خدا نیست و اگر کسی خواست ما را از او جدا کند، ندانسته نقشه‌ی نابودی ما را کشیده.»

۱۶. زهره و شهاب که حالا با پیرمرد حسایی دوست شده بودند؛ از آن به بعد، هرشب، از پنجره‌ی اتاق منتظر هنرنمایی‌های پیرمرد بودند.^۱

۱. با آنکه ذکر منظور نویسنده از نمادها، به صورت مستقیم در اصل داستان رایج نبوده، دور از اسلوب ادبی به نظر می‌رسد، اما به دلیل عمق و پیچیدگی این مبنای فلسفی، مجبور به تصریح به آن در جملات پایانی داستان شدم.

۴-۲-۱. تحلیل داستان پیرمرد و سایه

البته همان طور که گفته شد، این داستان درصدد نفی تفکرات دیگر نیست، بلکه قصد اثبات نظریه منتخب را دارد؛ هرچند اثبات یک نظر، ناخودآگاه غیر را نفی می کند. لذا، ما در این داستان، تنها به تحلیل وجود ربطی می پردازیم. در این داستان، پیرمرد نقاش نمادی از خالق و سایه پرنده، نمادی از مخلوق است.

توضیح آنکه: رابطه سایه و دست پیرمرد، مثال نسبتاً خوبی است که می تواند رابطه مخلوق با خالق خود را به وضوح نشان دهد؛ زیرا برای وجود سایه نمی توان هیچ وجود مستقلی از صاحب سایه تصور کرد؛ به نحوی که حتی تصور وجود سایه در صورت معدوم شدن صاحب آن، برای یک لحظه نیز محال است. در حقیقت، سایه عین ربط و نیاز و وابستگی به خالق خود است. این فقر و نیاز عمیق سایه، که خود هیچ هویت و ذاتی جز همین فقر ندارد؛ مثل فقر و نیاز ما به خداوند است که بر طبق نظریه صدرالمآلهین، هیچ هویت و ذاتی جز همین فقر و نیاز نداریم.

۴-۳. سؤالات طرح شده

سؤال اول: زمانی که به دکتر مراجعه می کنید، چه چیزی عامل اصلی بهبودی شما است؟

(الف) تشخیص دکتر/ (ب) دارو/ (ج) تشخیص دکتر به همراه دارو/ (د) هیچ کدام

سؤال دوم: زمانی که یک رزمنده، تیری به سمت دشمن شلیک می کند؛ چه کسی درواقع تیر را شلیک کرده؟

(الف) رزمنده/ (ب) خدا/ (ج) رزمنده و خدا/ (د) هیچ کدام

سؤال سوم: زمانی که بذر خوبی را در زمین می کاریم، چه امری علت اصلی درو محصول مرغوب است؟

(الف) کشاورز/ (ب) شرایط محیطی (آب، خاک، نور، ...) / (ج) گزینه الف و ب/ (د) هیچ کدام

پاسخ سؤال ها:

سؤال اول: گزینه د

سؤال دوم: گزینه ب

سؤال سوم: گزینه د

۴-۴. توصیف و تحلیل داده ها

برای بررسی تأثیر داستان بر پاسخ های کودکان از آزمون t وابسته استفاده شده است. در این آزمون، میانگین نمره کودکان در مرحله پیش آزمون و پس آزمون با یکدیگر مقایسه می گردد. حداقل نمره ممکن کودکان (۰) و حداکثر نمره ممکن آنها (۳) می باشد. اگر به هر سه سؤال پاسخ نادرست بدهند، نمره آنها (۰) خواهد بود و اگر به هر سه سؤال پاسخ صحیح بدهند؛ نمره آنها (۳) به دست خواهد آمد.

جدول ۱- مقایسه میانگین نمره پیش‌آزمون و پس‌آزمون کودکان

	میانگین	N	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	اختلاف میانگین‌ها	t	df	Sig. (2-tailed)
Pair 1	Pish	15	.352	.091	-1.200	-3.154	14	.007
	Pas	15	1.291	.333				

جدول (۱) بیانگر آمار توصیفی نمرات کودکان در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون می‌باشد. میانگین نمره کودکان در پیش‌آزمون (۰/۱۳) و در پس‌آزمون (۱/۳۳) است. میزان پراکندگی پاسخ‌ها در مرحله پس‌آزمون بیش از پیش‌آزمون می‌باشد. در مرحله پیش‌آزمون، کودکان آگاهی و شناخت یکسانی از موضوع داشته‌اند؛ لذا، پاسخ‌های آنها بیشتر شبیه به هم بوده است. اما در مرحله دوم، با توجه به نوع داستان‌ها، شناخت و آگاهی کودکان متفاوت بوده است؛ لذا، پراکندگی پاسخ‌ها بیشتر شده است. با توجه به سطح معناداری آزمون T ($\text{sig}=0.007$) می‌توان گفت که میانگین نمره شناخت کودکان در پیش‌آزمون با پس‌آزمون اختلاف معناداری دارد. با توجه به مقدار میانگین‌ها می‌توان گفت که میانگین نمره کودکان در مرحله پس‌آزمون افزایش یافته و از (۰/۱۳) به (۱/۳۳) تغییر کرده است. لذا، مطالعه داستان‌ها بر شناخت و آگاهی کودکان مؤثر بوده است.

۴-۵. نکته‌ای برای مربیان

عین‌الربط بودن مخلوقات، مفهوم دشواری است که در هنگام القای آن به کودکان، دقت بالایی را از جانب مربیان طلب می‌کند؛ چراکه پس از درک این مفهوم، ممکن است سؤالات زیادی در رابطه با اختیار انسان نسبت به افعال خود در ذهن مخاطبان ایجاد شود. بدین جهت، پیشنهاد می‌شود پس از اتمام داستان، مربیان حلقه گفت‌وگویی در رابطه با این مفهوم و الزامات پذیرش آن شکل داده و با استفاده از فنون حلقه‌های کندوکاو فلسفی کودکان، ابعاد موضوع را برای آنها واضح نمایند. حتی اگر ذهن مخاطب خودبه‌خود به سمت چالش‌های فلسفی این موضوع کشیده نشده است؛ به‌نظر لازم می‌رسد مربی پیش‌دستی کرده و با طرح سؤال و سپس دفع شبهه، ذهن کودکان را از خطر افتادن در دام جبرگرایی ایمن سازند.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر که به‌منظور بررسی امکان انتقال یک مفهوم فلسفی از طریق داستان به کودکان انجام شد، به شرح زیر است:

(۱) دو طرح داستانی که برای القای مفهوم عین‌الربطی معلول به علت به کودکان ۱۳ تا ۱۶ ساله نگاشته شده بود (با در نظر گرفتن نتایج حاصل پیش‌آزمون و پس‌آزمون و سنجش آن با استفاده از آزمون t وابسته) در رسیدن به هدف موفق بوده و درک کودکان از این مفهوم را افزایش داده است.

۲) از اثبات امکان انتقال یکی از دشوارترین مفاهیم فلسفی به کودکان در مقیاسی کوچک، این نتیجه را می‌توان گرفت که اگر متخصصان این زمینه با همکاری نویسندگان ماهر به این عرصه ورود کنند و داستان‌هایی جذاب برای کودکان نوشته شود؛ می‌توان مفاهیم مهم فلسفه اسلامی را به کودکان انتقال داد و از این طریق، اعتقادات آنها را با مفاهیم صحیح پایه‌ریزی کرد.



منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۷). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التعلیقات*. تحقیق عبدالرحمن بدوی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- پورحسن، قاسم؛ صدر، فاطمه (۱۳۹۵). نقد و بررسی نسبی‌گرایی در نظریه تعلیم و تربیتی متیو لیپمن. *فلسفه و کودک*، شماره ۱۳، ص ۲۲-۵.
- پیاژه، ژان؛ اینهلدر، باربل (۱۳۹۱). *روانشناسی کودک*. ترجمه زینب توفیق. نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). *رحیق مختوم*. تنظیم و تدوین حمید پارسانیا. قم: اسراء، ج ۱.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۸). *شرح فارسی الاسفار الاربعه صدرالدین شیرازی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب، ج ۱.
- حسینی، وحیده؛ حسینی، حمیده (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق تجربی و نیمه تجربی در مقایسه با روش‌های تحقیق کیفی؛ رویکردی اقتضایی در مطالعات مدیریتی*. در: تهران: اولین همایش علمی پژوهشی یافته‌های نوین علوم مدیریت، کارآفرینی و آموزش ایران.
- خطیبی، حسن (۱۳۹۴). تربیت فکری و عقلانی کودکان در الگوی تربیتی اسلام با نگاهی تطبیقی به طرح «آموزش فلسفه به کودکان». *پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی*، شماره ۹-۱۰، ص ۱۵۱-۱۹۰.
- رستمی، ذبیح‌اله (۱۳۹۳). *روش‌های کاربردی پژوهش مروری بر مفاهیم مهم در نمونه‌گیری*. پیام پژوهش، شماره ۱۵۹، ص ۲۷-۳۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. حاشیه‌نویسی هادی بن مهدی سبزواری. مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. حاشیه‌نویسی علامه طباطبایی. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱.
- فرمehنی فراهانی، محسن و همکاران (۱۳۷۸). تبیین تطبیقی اهداف آموزش فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف. *حکمت و فلسفه*، شماره ۴، ص ۷۰-۴۵.
- کریمی، روح‌الله (۱۳۸۹). آیا فلسفه برای کودکان به نسبی‌گرایی می‌انجامد؟ *تفکر و کودک*، شماره ۲، ص ۱۰۱-۱۱۹.
- لیپمن، متیو (بی‌تا). *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان*. قابل دسترس در: http://www.p4c.ir/Index/Interviews/Lipman_inter.htm
- متیوز، گرت (۱۳۹۱). *فلسفه دوران کودکی*. کتاب ماه فلسفه، شماره ۶۳، ص ۱۳-۲۰.
- موریس، کارین (۱۳۹۱). آیا کودکان می‌توانند فلسفه‌ورزی کنند؟ *کتاب ماه فلسفه*، شماره ۶۲، ص ۱۷-۲۹.
- ناجی، سعید (۱۳۸۴). *فلسفه برای کودکان و نوجوان*. پژوهشگران، شماره ۳، ص ۲۵-۳۰.
- ناجی، سعید و همکاران (۱۳۸۳). *گفتگو با پروفیسور آن مارگارت شارپ استاد دانشگاه مونکتیر نیوجرسی آمریکا*. کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۹، ص ۱۲-۱۹.